

پنج شنبه 19 خرداد 8 رجب 9 ژوئن

مرگ مأمون عباسی سال 218 قمری.



مرگ مأمون عباسی سال 218 قمری

عبدالله بن هارون الرشید، معروف به "مأمون" هفتمین خلیفه از طایفه بنی عباس بود که بر تخت خلافت تکیه زد و مدتی نسبتاً طولانی زمامداری کرد. پدرش هارون الرشید، پیش از هلاکت خود سه تن از فرزندان خویش به نام های: محمد امین، عبدالله مأمون و قاسم مؤتمن را به ترتیب به جانشینی خویش برگزید و خود وی در سال 193 قمری در خراسان به هلاکت رسید.

پس از مرگ وی، فرزندش محمد، معروف به "امین" زمام امور را به دست گرفت و لباس خلافت را بر تن پوشید. اما پس از مدتی در صدد عزل مأمون از ولایت عهدی خویش و جایگزینی فرزند خود و تضعیف مأمون و سپاهیان وی که در خراسان مستقر بودند، برآمد و در این راه تلاش هایی به عمل آورد.

مأمون که در شرق عالم اسلام، یعنی از همدان تا آخرین نقطه های سرزمین خراسان امارت داشت و سپاهی بازمانده از پدرش در اختیار وی بود، از رفتار برادرش نگران و درصدد مقابله به مثل برآمد.

عاقبت دشمنی های دو برادر، به جنگ تمام عیار و خونینی منجر شد و هزاران نفر از طرفین کشته و زخمی گردیدند و سرانجام سپاهیان مأمون پیروز شده و برادرش امین را به قتل آوردند و شهر بغداد را فتح و بر سایر مناطق تحت حکومت امین، استیلا یافتند و از آن روز، که مصادف بود با محرم سال 198 قمری، رسماً به نام وی خطبه خوانده و از مردم برای وی بیعت گرفتند.

مأمون پس از استیلا کامل بر تمام مناطق تحت حکومت عباسیان، برای استحکام حکومت خویش و اقتدار خلافت اسلامی، ترفندهای گوناگونی به عمل آورد. از جمله این که در سال 200 قمری، از امام علی بن موسی الرضا(ع) دعوت کرد که به خراسان رفته و در امر خلافت با وی گفت و گو نماید.

آن طوری که از مأمون نقل شده است، وی در نبرد با برادرش امین نذر کرده بود که در صورت پیروزی بر سپاهیان وی و به چنگ آوردن خلافت اسلامی، قدرت را به شخصی که افضل آل ابی طالب(ع) باشد، بسپارد.

بدین جهت به درباریان خویش دستور داد که مقدمات سفر امام رضا(ع) به خراسان را فراهم سازند.

مأمون می گفت: ما أعلم احداً أفضل من هذا الرجل علی وجه الأرض؛ من در کره زمین، شخصیتی بالاتر و والاتر از این مرد (امام رضا(ع)) نمی شناسم.

وی در اجرای نیت خویش بسیار جدی بود و از مخالفت مخالفان و دشمنان اهل بیت(ع) و سرزنش ریش سفیدان بنی عباس، واهمه ای نداشت و سرانجام به مقصود خویش رسید و امام رضا(ع) را وادار به سفر خراسان نمود.

هنگامی که آن حضرت وارد خراسان شد، مورد استقبال شایان مردم و درباریان و از جمله خود مأمون قرار گرفت.

مأمون در آغاز به آن حضرت پیشنهاد نمود که خلافت اسلامی را بر عهده گیرد، ولی امام رضا(ع) که از نیت های مأمون آگاه بود، امتناع نمود. مأمون سپس به وی مقام ولایت عهدی را پیشنهاد کرد و آن حضرت مجدداً امتناع نمود، ولی مأمون آن حضرت را محترمانه مجبور به پذیرش کرد.

پس از آن که امام رضا(ع) ولایت عهدی مأمون را بر عهده گرفت، تلاش زیادی به عمل آورد که از ستم کاری های خلافت و انحرافات خود مأمون به کاهد و در این راه به موفقیت های بزرگی نایل آمد و زمینه گسترش مکتب اهل بیت(ع) و حس عدالت خواهی را در میان مردم شعله ور نمود. مأمون، فرایند چنین راهی را به سود خود نمی دید و لذا در صدد شهادت آن حضرت برآمد و در 28 صفر سال 203 قمری وی را مسموم و به شهادت رسانید.

پس از شهادت آن حضرت، مأمون به بغداد برگشت و از امام محمد تقی(ع) دلجویی نمود و دختر خویش ام الفضل را به عقد آن حضرت درآورد و مقام وی را در بغداد و مدینه گرامی داشت.

مأمون در اواخر عمر خویش، جنگ های بزرگی با رومیان آغاز کرد و پیروزی های عظیمی به دست آورد.

سرانجام در 47 و یا 48 سالگی، در "عین بدیدون" که عرب ها آن را "بذندون" و رومی ها "رقه" می نامند وفات یافت. وی را پس از مرگش به "طرسوس" که هم اکنون "طرطوس" می گویند، واقع در غرب شام و در ساحل دریای مدیترانه به خاک سپردند. پس از وی، برادرش ابواسحاق، معروف به معتصم به خلافت رسید.

درباره تاریخ وفات مأمون، مورخان و سیره نویسان متفقند که وی در رجب سال 218 قمری درگذشت، ولی درباره روز وفاتش اتفاقی میان آنان نیست. برخی روز هشتم، برخی روز یازدهم، برخی روز سیزدهم و برخی روز هفدهم رجب را روز درگذشتش می دانند.

دینوری درباره شخصیت مأمون و ویژگی های وی گفت: و كان شهماً، بعيد الهمه، أبی النفس، و كان نجم ولد العباس في العلم والحكمة، و قد كان اخذ من جميع العلوم بقسط، و ضرب فيها بسهم، و هو الذي استخرج كتاب اقليدس من الروم، و أمر بترجمته و تفصيلة، و عقد المجالس في خلافته للمناظره في الأدیان و المقالات.

درگذشت سید اجل حسین بن جعفر خوانساری در سال 1191 هجری قمری

سید اجل حسین بن جعفر خوانساری عالم بزرگ و روحانی متعهد بدرود حیات گفت. خوانساری عالمی رتانی و حکیمی فرزانه بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد که هر یک بعدها در ردیف علمای بزرگ عصر خود قرار گرفتند. از جمله این بزرگان «بحر العلوم و میرزای قمی» را می توان نام برد. خوانساری ادعیه ای چون «دعای ابوحمزه و زیارت

عاشورا» را شرح کرده است. همچنین بر#171 شرح لمعه و ذخیره محقق خوانساری سبزواری» حاشیه نوشته است.

اقامه نخستین نماز جمعه در حرم حضرت عبد العظیم در سال 1323 هجری شمسی

نخستین نماز جمعه در حرم حضرت عبد العظیم به امامت آیت الله العظمی محمد خالصی زاده در سال 1323 هجری شمسی اقامه شد. نمازگزاران در این روز به همراه آیت الله خالصی زاده از تهران به سوی شهر ری حرکت کردند و پس از پیوستن نمازگزاران شهر ری به این جمعیت در حرم حضرت عبد العظیم گرد آمدند و به خطبه های عبادی، سیاسی، نمازگوش فرادادند. خطبه های این نماز روز بعد به صورت مخفیانه در تهران چاپ و منتشر می شد. پس از چند هفته فرماندار نظامی تهران طی نامه ای به نخست وزیر وقت در خواست کرد که از ادامه برگزاری نماز جمعه در شهر ری جلوگیری به عمل آید، ولی مقاومت آیت الله خالصی زاده وسایل تبعید ایشان را به یزد فراهم آورد .